

ارتش قاجاریه و بیگانگان تا ۱۳۰۰ ه.ق با تکیه بر نقش حسام السلطنه

دکتر حمید رضا جدیدی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، محلات، ایران

چکیده

ساختار نظامی قاجاریه عموماً مبتنی بر شیوه های قدیمی دوره های افشاریه و زندیه بود و جنگهای داخلی و خارجی به ویژه تا ۱۳۰۰ ق این اجازه را نداد که اصلاحات چشمگیری در این نظام رخ دهد. مساعی افرادی چون عباس میرزا ولیعهد، قائم مقام فرهانی، امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار اگر چه باعث بعضی پیشرفتهای و اصلاحات شد اما دخالت بیگانگان، بی تدبیری شاهان و رجال سیاسی و مشکلات اقتصادی مانع تحول اساسی در این ساختار گردید. حسام السلطنه، فاتح هرات در زمان ناصر اللّین شاه، از رجال کاردان و نسبتاً موفق این دوره، از جمله افرادی بود که با مدیریت و فرماندهی نبردهای فراوان از نظامیان برجسته محسوب می شد که از مساعی او بهره ی چندانی عاید نشد. مقاله ی حاضر با بیان تحولات عمده ی نظامی قاجاریه تا زمان مرگ حسام السلطنه نقش بیگانگان را در این ارتش بازتاب می دهد و ضمن تکیه بر عملکرد این شخصیت سعی می کند نمایی را از اوج و فرودها در ارتش ایران در آن سالها منعکس سازد.

واژگان کلیدی: قشون قاجاریه، ساختار نظامی، امیرکبیر، حسام السلطنه، مُستشاران، اصلاحات.

سرزمین ایران در دوره ی قاجاریه با فراز و فرودهای فراوانی روبرو بوده، اتفاقات و تحولات بین المللی، جنگها و انقلابها، رقابت بیگانگان برای تسلط بیشتر و دگرگونی جامعه ی ایرانی از سنت به نوعی مدرنیته و روی کرد فرهنگ حاکمان و جامعه ی ایرانی از فرهنگ غالب ایلیاتی و چادر نشینی به تمدن و شهر نشینی باعث شده بود که در جنبه های متنوعی تغییرات چشمگیری در کشورمان رخ دهد. در این میان با توجه به جنگ های طولانی و نابرابر با قدرتهای بزرگ زمانه همچون روسیه و نابسامانی ها و درگیری های داخلی به همراه نزاع های جانسپینی چند شاه اول این سلسله باعث شده بود که امور نظامی با جدیت مورد نظر حاکمان قاجاریه قرار گیرد به ویژه بعد از شکستهای ایران در جنگهای اول و دوم در عهد فتحعلی شاه لزوم بازننگری و اصلاحات نظامی بیشتر مطمح نظر قرار گرفت و افرادی چون عباس میرزا، قائم مقام فرهانی، امیرکبیر، میرزا حسین خان سپهسالار برای ایجاد رفورم در ساختار سپاهیگری ایران تلاشهایی کردند. سلطان مراد میرزا، برادر محمد شاه قاجار و عموی ناصر الدین شاه که به عنوان فاتح هرات شناخته شد از جمله سرداران بزرگ نظامی این دوره محسوب می شود که در این نوشتار تا حدودی به نقش وی در این ساختار توجه میگردد. بدیهی است بیان جایگاه این عنصر نظامی بهتر میتواند اوضاع نظامی ایران و اصلاحات در آن را تبیین نماید. از سوی دیگر در تغییر اصول نظامی و ایجاد ساختارهای روزآمد نقش کشورهای بیگانه همچون روسیه، انگلیس، فرانسه و اتریش غیر قابل انکار است. در این مقاله دوره قاجار تا سال ۱۳۰۰ق که همزمان با وفات سلطان مراد میرزا، حسام السلطنه و سیزده سال پیش از ترور ناصر الدین شاه است از این منظر بررسی می گردد.

مختصری درباره ی زندگانی حسام السلطنه و خدماتش

سلطان مراد میرزا قاجار که بعدها به حسام السلطنه ملقب گردید پسر سیزدهم عباس میرزا (وفات ۱۲۴۹ ق مشهد) بود. (طلوعی، ۱۳۸۷: ج ۱/ص ۵۹۸) که در ربیع الثانی ۱۲۳۲ زاده شد. (بامداد، ۱۳۷۸: ج ۲/ص ۱۰۴) ظاهراً در اواخر عمر پدرش به حکومت ارسباران (قرچه داغ) رسید. (همان، ص ۱۰۵) در سال ۱۲۵۳ق هنگام عزیمت عمویش محمد شاه به هرات به صفحات بختیاری مأمور شد تا اغتشاشاتی که به تحریک بیگانگان طرح ریزی شده بود را خاموش

سازد. (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۲/ص ۶۶۸) در ذی حجه ی ۱۲۶۴ به دستور محمد شاه برای خاموش کردن فتنه ی حسن خان سالار به خراسان عازم شد. (همان، ج ۳/ص ۹۸۶) این انتخاب به توصیه ی امیرکبیر صورت گرفت. (سلیمانی، ۱۳۷۹: ص ۵۹) در همین سال نبردهای پیروزی بخشی با ترکمانان داشت (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۳/صص ۱۰۴۲ و ۱۰۵۳) شهرها و قلعه های زیادی در این هجوم فتح گردیدند که فتح مشهد و کشتن حسن خان سالار و برادرش محمد علی خان و دو پسر او امیر اصلان و یزدان بخش و دستگیری بیگلر بیگی برادر دیگر حسن خان در همین سال ۱۲۶۶ ق انجام گرفت. (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۳/صص ۹۹۴-۹۹۱؛ سلیمانی، ۱۳۷۹: ص ۵۹؛ هدایت، ۱۳۸۰: ج ۱۵/ص ۸۴۳۰) پس از فتح مشهد به "حسام السلطنه" ملقب شد. مأموریت های نظامی زیادی از جمله سرکوبی اشراار بختیاری و درگیری و تنبیه افغانان و ترکمانان مزاحم و حکومت بروجرد در کارنامه او دیده می شود. (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۲/صص ۶۶۸، ۷۳۰، ۷۶۴، ۱۱۹۲، ۱۱۲۰، ۱۱۹۴) پنج بار حکومت خراسان در دوره های مختلف به وی واگذار شد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۲: ج ۱/صص ۵۲-۵۳)

پس از اغتشاشات هرات مأموریت یافت برای فتح هرات به آنجا نیرو گسیل کند وی ابتدا سام خان رئیس ایل زعفرانلو را با هزار و پانصد نفر به آنجا فرستاد که خوانین هرات او را نپذیرفتند لذا خود مراد میرزا به آنجا رهسپار گردید. (بامداد، ۱۳۷۸: ج ۲/ص ۱۰۶) در نهایت در ۲۵ صفر ۱۲۷۳/۲۵ سپتامبر ۱۸۵۶ محاصره هرات شکسته شد و در آغاز ربیع الاول همین سال پس از فتح به نام ناصرالدین شاه سکه ضرب و به دربار فرستاده شد. (سپهر، ۱۳۷۷: صص ۱۳۳۷-۱۳۳۹؛ هدایت، ۱۳۸۰: ج ۱۵/ص ۸۹۳۸) البته تلاش سپاهیان ایران با قرارداد پاریس در هفتم رجب همین سال نافرجام ماند زیرا طبق این معاهده افغانستان از پیکره ایران جدا شد. پیش از انعقاد معاهده، حسام السلطنه قاصدها فرستاد و فریادها کرد که چون در هندوستان شورش عظیم شده هر چه از انگلیسی ها بخواهید خواهند داد، بیدار باشید مفت نبازید. اما متأسفانه کسی توجه نکرد. سلطان مراد میرزا ضمن عریضه یی به شاه، نوشت و اجازه خواست به هند لشکر کشی کند اما میرزا آقا خان سعایت کرده به شاه گفت: اگر او به هند رود سلطنت ایران را نیز به رایگان به دست خواهد آورد. (بامداد، ۱۳۷۸: ج ۲/ص ۱۰۷)

بیشتر آماده شد. مخالفان وی به دستور بیگانگان از پیشرفت نقشه های مفیدش جلوگیری کردند. (سعادت نوری، ۱۳۳۹: ص ۱۴۰) وقتی قوای دولتی در مرو شکست فاحشی خوردند و ۳۰-۴۰ هزار نفر تلف گردیدند در ۱۲۷۷ ق حسام السلطنه را مجدداً به حکومت خراسان مأمور کردند که این حکومت تا ۱۲۸۱ ق ادامه یافت. در این مدت بارها از تجاوز ترکمان ها به خراسان جلوگیری نمود. در ۱۲۸۷ ق وقتی شاه به زیارت عتبات می رفت او سمت ریاست حراست اردوی شاه را عهده دار شد و مقارن این سالها به حکومت نواحی مختلف رسید. در ۱۲۹۰ ق در اولین سفر شاه به اروپا جزو ملتزمین رکاب بود و در ۱۲۹۱ ق اختلافاتش با حاج میرزا حسین خان مشیر الدوله که وزیر خارجه و جنگ بود به حدی رسید که در ملاء عام به او اهانت کرد که وزیر هم کتباً به شاه شکایت برد. (بامداد، ۱۳۷۸: ج ۲/ص ۱۰۸ و ۱۰۹). به خدمات دیگر او در منابع همین دوره اشاره شده از جمله در ۱۲۸۸ ق با فرستادن گروهی، اشرار تراکه را به سختی تنبیه نمود. (ریاضی هروی، ۱۳۷۳: ص ۸۵)

استوارت انگلیسی در مورد او گفته است: "شاهزاده حسام السلطنه در سال ۱۲۹۶ ق/۱۸۷۹ م حاکم کرمانشاه بود و در بهار همان سال به تهران احضار شد چون دولت ایران مایل بود مجدداً هرات را به تصرف خود درآورد و تصور می نمود دولت انگلستان این اجازه را خواهد داد. حسام السلطنه دیگر به کرمانشاه مراجعت نکرد و عازم زیارت مکه شد." (محمود، ۱۳۷۸: ج ۴/ص ۱۲۶۵) زمان مرگ او را آثار معتبر روز دوم جمادی الاول ۱۳۰۰ آورده اند. (ریاضی هروی، ۱۳۷۳: ص ۹۶) در حالیکه برسنگش در دارالحفاظ حرم رضوی ۲ جمادی الثانی ذکر شده است. (نک، بامداد، ۱۳۷۸: ج ۲/ص ۱۱۰)

کلیاتی از ساختار نظامی قاجاریه

ساختار نظامی قاجاریه عموماً کهن و فرسوده و مبتنی بر نظام های قدیمی ایل و قوم و قبیله بوده است. قشون ایران مبنای ثابت و استوار و سازمان منظمی نداشت. نیرو های اصلی قشون غیر رسمی، سواره نظام بود که به هنگام دست اندازی های احتمالی به کشور تشکیل می شد. قوای پیاده نظام بسیار ضعیف بود که این امر به آشوب و غارتگری در نقاط مختلف کشور می انجامید و غالباً بودجه ای برای قشون وجود نداشت. (پیرا، ۱۳۸۳: ص ۳۷)

به طور کلی دلایل استفاده از نیروی نظامی در ایران را می توان وسیله کسب قدرت و روی کار آمدن حکومت، عامل برقراری امنیت و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور دانست. (کیماسی، ۱۳۹۰: ص ۱) در همین راستا مبانی اندیشه های نظامی ایران در دوره قاجار بر سه پایه زیر استوار بود:

الف: حفظ شخص شاه، دربار و قدرت، یعنی دربار گرایی و ایلیاتی بودن.

ب: بیگانه گرایی (سلطه بیگانگان به ویژه روس و انگلیس).

ج: ترس، ضعف، وابستگی و فقدان هویت ایرانی. بارزترین جلوه های این ترس و وحشت در بین

رجال نظامی سیاسی و اداری ایران دیده می شد. (جمشیدی، ۱۳۸۱: ص ۴۹۸)

سه دولت انگلیس و روس و فرانسه از آغاز دوره قاجار به ایران چشم طمع داشتند. (قائم

مقامی، ۱۳۲۶: ص ۱۷) بیشتر هزینه های سپاهگیری در این دوره از درآمد تیول، یعنی زمینهایی که

درآمد و هزینه های آن از طرف پادشاه و دولت به اشخاص واگذار می شد، تأمین می

گردید. (خانی زاده، ۱۳۹۰: ص ۱۴) که درآمد ثابت و قابل اعتمادی نبود.

سپاه ایران در آغاز دوره قاجار

در شروع دوره قاجار سپاه ایران متشکل از حدود یکصد و هشتاد هزار نفر چریک داوطلب بود،

شامل دو بخش اصلی: ۱- قوای پایتختی یا پا رکابی بالغ بر ۷۰ تا ۷۵ هزار نفر. ۲- قوای ولایتی بالغ

بر ۱۰۵ تا ۱۱۰ هزار نفر. گروه اول از خزانه دولت و دسته دوم از درآمد شاهزادگان و حکام و

صاحبان تیول اداره می شدند. (قائم مقامی، ۱۳۲۶: ص ۱۵)

هسته های اولیه نظامی آقا محمد خان قاجار نیز از افراد مسلح، عشایر، قبایل پراکنده گرد و عرب

ناراضی، افراد ایل قاجار، عشایر ساکن مازندران و مزدوران مسلحی بودند که از طریق جنگ امرار

معاش می کردند. چریکها از گروه های پیشه ور شهری تشکیل شده بودند که به ابتکار میرزا

ابراهیم کلاتر به سپاه او راه یافتند. در شروع کار تعداد سپاهیان آقا محمد خان در یکی از جنگهای

او با لطفعلی خان حدود بیست هزار نفر بودند که شکست خوردند ولی در جنگ انتقامی چهل

هزار نفر شدند. سپس در نبردهای تفلیس و قفقاز شصت هزار نفر که اکثراً سواره، پیاده و تفنگچی

بودند در سپاه وی خدمت می کردند. (تکمیل همایون، ۱۳۷۶:ص ۱۱۱) ناگفته نماند نیروهای نظامی آغاز قاجار عموماً باقی مانده ارتش دوره نادری مشهور به زنبورک خانه و سواره نظام ایلات بودند. (کیماسی، ۱۳۹۰:ص ۲) آقا محمد خان در اواخر عمر خود از وجود چند تن از افسران مهاجر روسی که به ایران آمده بودند، استفاده برده، آنها را به تعلیم قوای خود گماشت و از قرار معلوم این عده در قزوین به تشکیل و تعلیم سپاه پرداختند. (علی بابایی، ۱۳۸۲:ص ۵۲) آقا محمد خان پس از آشنایی با سپاهیان روس به لزوم تغییراتی در نحوه تشکیل و هدایت قوا پی برد. او به دگرگون کردن قشون و پذیرش اصول جدید نظام تمایل یافت و برای اولین بار هنگهای پیاده و سواره و توپخانه تشکیل داد و واحد "تومان" متشکل از پنج هنگ پیاده و چهار فوج سوارو یک فوج توپخانه، رسته نقلیه و نیم دسته حفار تشکیل و در پایتخت قرارداد. (تکمیل همایون، ۱۳۷۶:ص ۱۱۳)

البته استفاده از توپخانه در سپاه ایران به پیش از قاجاریه برمی گردد و در جنگ معروف چالدران صف پیاده نظام ایران با اسلحه نارینه تجهیز یافته و پانزده عراده توپ هم داشتند. (کیماسی، ۱۳۹۰:ص ۴) در زمان اولین شاه قاجار در لشکرکشی ها از این دست ادوات جنگی بهره می بردند: سلاحهای قدیمی مثل شمشیر و نیزه و خنجر، تفنگهایی که در دست عشایر بود، ۴۲ عراده توپ قدیمی زمان نادر شاه افشار که در خراسان نزد نواده ی او شاهرخ بود، زنبورک که کارایی زیادی داشت و بر پشت شتر حمل می شد. (تکمیل همایون، ۱۳۷۶:ص ۱۱۵)

اگر چه بسیاری آغاز تحوّل جدی در سپاه ایران را پس از جنگهای ایران و روس می دانند اما ضرورت تجهیز جنگی مدرن و تشکیل قوایی که منطبق با اصول جدید این زمان باشد، قبل از آن نیز احساس شده بود. (پیرا، ۱۳۸۳:ص ۳۸)

سپاه ایران در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه و نقش بیگانگان

در زمان فتحعلی شاه سواره نظام ایلات دو دسته بودند؛ یکی "پارکابی ها" که نیروهای در خدمت شاه و ولیعهد محسوب می شدند و دوم "قشون ولایتی" که در خدمت حکام محلی بودند و در صورت لزوم به خدمت دولت گسیل می شدند. (کیماسی، ۱۳۹۰:ص ۳) تقسیمات رسته یی نیز به این گونه بود: ۱- پیاده نظام، که حدود ۶۰ هزار نفر بودند. اسلحه آنها تفنگهای سرپر بسیار سنگین

بود که هنگام تیراندازی آنها را روی سه پایه های بلندی قرار می دادند. ۲- سواره نظام شامل ۱۴۴ هزار نفر که سلاحشان تفنگ، نیزه و سپر بود. ۳- توپخانه شامل دو هزار نفر توپچی که عموماً دارای زنبورک یا توپهای روسی بودند. (علی بابایی، ۱۳۸۲: ص ۵۳) در این دوره عوامل چندی باعث شدند تا به اصلاح اوضاع نظامی ایران توجه ویژه شود: ۱- تحوّل در ساختار جمعیتی ایران و رشد تدریجی جمعیت شهری ۲- تحوّل در نظام ایلی و استحاله ی آن به سوی جامعه شهری ۳- برخورد های نظامی مرزی با روسیه و عثمانی و ناتوانی قوای ایلی در این نبردها ۴- ضرورت تقویت و تمرکز قدرت دولت مرکزی از طریق کاستن از قدرت حکام محلی و روسای ایلات. (کیماسی، ۱۳۹۰: ص ۴) البته باید اذعان کرد پیدایش تحولات ارتش در ایران متأسفانه غالباً به مقتضای مصالح بیگانگان بوده و تحولاتی که در ادوار مختلف برای آن حاصل شده معلول همان مقتضیات سیاسی است. (قائم مقامی، ۱۳۲۶: ص ۲) اولین مردی که به طور جدی لزوم تحوّل در نظام سپاهگیری ایران را مورد توجه قرار داد عباس میرزا ولیعهد بود. (کیماسی، ۱۳۹۰: ص ۴) او از افسران فراری روس، هیئت نظامی فرانسوی به سرپرستی ژنرال گاردان و مستشاران انگلیسی مثل کریستی و لیندسی بهره مند شد و در دو حوزه مهم دست به تحوّل زد:

۱- اصلاح ساختاری، سازمانی و انسانی نیروی نظامی.

۲- توجه به تجهیزات و سلاحها که با خرید مقادیری سلاح از فرانسه و انگلیس و توسعه کارخانجات اسلحه سازی در داخل ممکن شد. ضمناً اداره ترجمه آثاری علمی را به فارسی ترجمه کرد و اعزام نخستین گروه محصلین به اروپا در همین زمان واقع شد. (کیماسی، ۱۳۹۰: ص ۵) پس از اصلاحات عباس میرزا قوایی در آذربایجان و عراق و مازندران تشکیل شد. نظامی آذربایجان را "سرباز" و نظامی عراق و مازندران را "جانباز" نامیدند. فرماندهی کل سربازها به عهده ولیعهد عباس میرزا و فرماندهی جانبازان به عهده سپهدار یوسف خان گرجی قرار گرفت و عده ی هر یک از این دو در حدود دوازده هزار نفر شد. (قائم مقامی، ۱۳۲۶: ص ۲۳) اما بنا بر دلایلی تلاشهای عباس میرزا ناکام ماند از آن جمله: ضعف سیستم اداری و مالی کشور، جنگ با روس و نبود فرصت کافی، عهد شکنی دولتهای طرف قرارداد با ایران و استفاده نکردن از تجربه ملل بی

طرف.(کیماسی، ۱۳۹۰:ص۵) ناکامی های نظامی فکر سود بردن از مستشاران نظامی خارجی را در اندیشه ایرانیان زنده کرد و چون ایرانیان از دو قدرت روس و انگلیس لطمه های فراوان خورده بودند به فرانسه روی آوردند. مواد ۷۶ معاهده ی فین کنشتاین بین ناپلئون و فتحعلی شاه در ۱۲۲۲ق مربوط به بازسازی سپاه ایران و فرستادن افرادی برای کمک و اصلاح قشون ایران بود.(قائم مقامی، ۱۳۲۶:ص۱۹) فرانسه عهده دار شده بود که توپهای صحرایی، تفنگها و... افسر توپخانه و مهندس پیاده نظام و مشاوران نظامی مورد نیاز دولت را به ایران بفرستد. گروهی به سرپرستی گاردان به تهران آمدند و شروع به کار کردند اما معاهده ی تیلست بین روس و فرانسه دستکاری ها در ارتش ایران را نیمه کاره گذاشت و فرانسویان از ایران خارج شدند.(نک به جمشیدی، ۱۳۸۱:ص۵۰۰؛ قائم مقامی، ۱۳۲۶:ص۳۲؛ شمیم، ۱۳۷۵:ص۶۷) پس از فرانسویان دوباره به انگلیس توجه شد. ملکم خان در مأموریت سال ۱۲۲۵ق خود ده عراده توپ آورد و هیئت نظامی انگلیس راهی ایران گردید و در سال ۱۲۲۷ق به عباس میرزا در جنگ با روس ها کمک شد.(پیرا، ۱۳۸۳:ص۴۰) معاهده ۱۲۲۷ با ائتلاف انگلیس و روس علیه ناپلئون بی نتیجه ماند و سفیر انگلیس به ایران فشار آورد تا قرارداد صلح گلستان با وساطت سرگوراولی منعقد شود و پس از آن هم، حمله روسها به ایران منجر به قرارداد ترکمانچای (باز باپادر میانی انگلیسی ها) گردید. افسران انگلیسی تا پایان عمر فتحعلی شاه (۱۲۵۰ق) در ایران ماندگار شدند.(نک به جمشیدی، ۱۳۸۱:ص۵۰۱؛ قائم مقامی، ۱۳۲۶:ص۴۱) البته انگلیس چون به طور کلی اعتمادش را نزد اکثر ایرانیان از دست داده بود متوحش شده بود و شش ماه پیش از مرگ فتحعلی شاه جمعی دیگر از صاحب منصبان خود را به ایران فرستاد. (قائم مقام، ۱۳۲۶:ص۵۲) ناگفته نماند وقتی معاهده ۱۲۲۷ ق معطل ماند انگلیسی ها در ۱۲۲۹ ق معاهده ی دیگری با ایرانیان منعقد کردند که سه نتیجه برایشان داشت: ۱- اصلاحات آینده نظام ایران موکول به جلب نظر و رضایت انگلیس شد. ۲- فصل کمک به مخارج قشون ایران به دلخواه آنها شد. ۳- از تأسیس نیروی دریایی ذکری به میان نیامد.(همان، ص۴۶) در بعضی سالها حضور مستشاران انگلیسی و فرانسوی نوعی رقابت برایشان ایجاد کرده بود که در نهایت موفقیتی برای ایرانیان در پی نداشت. هیئت ها پس از سرگردانی به کشورهای خود بازگشتند. مدتی نیز قشون تحت تعلیم داود خان ارمنی از درجه

داران با سابقه روسیه قرار گرفت. سپس هیئت نظامی اتریش به سرپرستی بارون گومنز عهده دار آموزش قشون ایران شد. این هیئت به آموزش فنون نظامی در مدرسه دارالفنون پرداخت و روشهایی بنیاد نهاد که تا مدتها از آن پیروی می شد. (پیرا، ۱۳۸۳:ص ۴۱) قائم مقام فرهنگی ادامه دهنده اصلاحات عباس میرزا بود. به دلیل جنگ هرات از یاری مستشاران نظامی انگلیس بی بهره شدیم و به فرانسویان روی آوردیم که آنها هم با کارشکنی روسها نتوانستند مؤثر باشند لذا وضع سپاه ایران آشفته شد به گونه ای که پیتراوری نوشته: "قشون محمد شاه از عده ای پابرهنه تشکیل می شد." (کیماسی، ۱۳۹۰:ص ۶) هیئتی که از انگلیس پیش از هجوم ایران به هرات به کشور وارد شده بود متشکل از یک افسر و ۲۳ گروهبان بود که با تعطیلی سفارت انگلیس آنها نیز از کشور خارج شدند. (علی بابایی، ۱۳۸۲:ص ۵۵) از آن به بعد با تهدید جزایر و بنادر ایران توسط انگلیس دیگر از مستشاران انگلیسی استفاده نشد. (قائم مقامی، ۱۳۲۶:ص ۵۹) و به درخواست میرزا حسین خان نظام الدوله آجودان باشی بعد از واقعه هرات هیئتی فرانسوی در ۱۲۵۵ قمرگب از ۱۲ افسر در رسته های مختلف طبق قراردادی ۸ ساله به ایران آمدند. (همان، ص ۶۲) روسها و انگلیسی ها به شدت با حضور افسران فرانسوی واکنش نشان دادند. لذا هیئت فرانسوی پس از ۴ سال سرگردانی و بیکاری به فرانسه بازگشتند. (علی بابایی، ۱۳۸۲:ص ۵۵۹) تا پایان دوره محمد شاه و صدارت حاجی میرزا آقاسی، صنایع توپ ریزی و اسلحه سازی در ایران دایر شده بود. با مرگ محمد شاه قشون کشور که متشکل از افواج محلی بود از هم پاشیده، سواره نظام نیز آشفته گردید و کل قشون کشور بالغ بر ده هزار نفر هم نمی رسید و حتی قوایی برای سرکوبی سرکشان و مدعیان داخلی قدرت وجود نداشت. (جمشیدی، ۱۳۸۱:ص ۴۴) دخالتهای حاج میرزا آقاسی در امور نظامی نتیجه عکس داد. بعد از خروج افسران فرانسوی او به اصلاحاتی در نظام ایران دست زد که چون مهارت و آگاهی نداشت جز زیان نتیجه ای نبخشید. امور بی فایده ای چون دستور ساختن هزاران کفش آهنی برای شتران، ریخته گری و آهن کاری به جهت آلات و ادوات توپ ریزی و...باعث شد که از عده سپاه بزرگ ایران در زمان فتحعلی شاه هنگام مرگ محمد شاه دو هزار نفر هم کاسته

شود. (نک به قائم مقامی، ۱۳۲۶:صص ۶۶ تا ۶۸) بنابراین میرزا تقی خان امیرکبیر با تلاش فراوان قشونی از چریکها تشکیل داد تا شاه جوان را به پایتخت برساند.

اصلاحات امیر کبیر و اوضاع قشون دوره ی ناصری تا ۱۳۰۰ ه.ق

امیرکبیر اولین صدر اعظم ناصر الدین شاه به امور نظامی توجه ویژه کرد. اصلاح ساختار قشون و تشکیل قوایی مقتدر و منضبط، موجب تثبیت قدرت در حکومت مرکزی می شد و به تنازع حکام محلی در گوشه و کنار کشور پایان می داد و از طرف دیگر مقدمات به جریان انداختن تصمیمات و اقدامات اصلاحی اش را مهیا می کرد. (پیرا، ۱۳۸۳:ص ۴۵) او شیوه های مسلط بیگانگان را از ارتش برانداخت و "آیین بُنیچه" را به پا داشت. کشور را به چند بخش تقسیم کرد. مردم شهرها از خدمت سربازی معاف بودند و سربازی و توپچی گری ویژه روستاییان شد. (جمشیدی، ۱۳۸۱:ص ۵۰۵) این رسم از شیوه ی بُنیچه مالیات گرفته شده بود. هر روستا، ناحیه و طایفه موظف بود نسبت به مقدار مالیات مقرر خود، تعدادی سرباز در اختیار حکومت قرار دهد. تأمین مخارج سرباز و خانواده اش به عهده مالک بود. این مقرری را "کمک خرج" و "پادرانه" می گفتند. (نک به پیرا، ۱۳۸۳: ص ۴۵؛ علی بابایی، ۱۳۸۲:ص ۵۵) سواره ها از ایلات و چادر نشینان بودند. مردم می توانستند افرادی تحت عنوان "بَدَل" را به خدمت گسیل دارند آنها پس از بازدید پزشکی برای آموزش به سربازخانه فرستاده می شدند ولی هنگام کاشت و برداشت محصولات کشاورزی به روستاباز می گشتند و سپس به ارتش ملحق می گردیدند. (جمشیدی، ۱۳۸۱:ص ۵۰۵) اصلاحات نظامی امیر کبیر در پنج حوزه مشاهده می شد:

۱- روش سربازگیری بر پایه بُنیچه مالیات.

۲- تقسیم قشون جدید به چهار بخش سواره نظام، پیاده نظام، افراد مرزبان و جَمَاز .

۳- ساخت کارخانه باروت سازی، توپ ریزی، اسلحه سازی در شهر های مختلف تهران، مشهد و اصفهان.

۴- ایجاد مدرسه دارالفنون و برقراری رشته ی نظام.

۵- برقراری هنگهای ثابت ایلات و آموزش آنها (کیماسی، ۱۳۹۰:ص ۷).

امیر کبیر با وجود مخالفت روس و انگلیس ترجیح داد از کشور های بی طرف سلاح تهیه کند و مُستشار استخدام نماید. (پیرا، ۱۳۸۳:ص ۴۶)

اصلاحات در نحوه آرایش پیاده نظام و سواره نظام، تقویت توپخانه، حذف اخذ سیورسات از زارعین، تغییر الگوی سرباز گیری، متحد الشکل کردن لباسها، تأسیس قراول خانه، ساخت انواع سلاح و تأسیس دارالفنون توانست به نظام ایران سر و سامان دهد. (نک به خانی زاده، ۱۳۹۰:ص ۲)

قشون ایران در پایان صدارت امیرکبیر از ۵۰ هنگ پیاده نظام، ۱۲ هنگ سواره، ۱۲ هزار توپچی، ۲۰۰ نفر زنبورکچی، چندین هنگ جمّازه سوار برای کرمان و سیستان بلوچستان، چندین هنگ مرزی برای محارست سر حدّات و قلعه های مرزی تشکیل یافته بود. سپس در سال ۱۲۶۸ "تومان بندی" در سپاه صورت گرفت که هر تومان به تفاوت از ۴ تا ۱۱ هنگ (فوج) بود. تقسیم بندی امیرکبیر تا ۱۳۰۷ ق هم برپا بود. (قائم مقامی، ۱۳۲۶:ص ۶۹) در تومان هر فوج به ده رسته تقسیم شد که فرمانده آن سلطان و زیردستان وی دو نایب، دو بیک زاده، چهار وکیل، چهار سرجوخه و در هر فوج یک مُشرف یعنی ناظر خرج فوج و چهار منشی قرار داشت. (خانی زاده، ۱۳۹۰:ص ۸؛ علی بابایی، ۱۳۸۲:ص ۵۶)

سواره نظامان شخصاً اسب و سلاح و تجهیزات خود را تهیه می کردند و عموماً در حوزه های نزدیک محلّ سکونت خود خدمت می کردند و شامل دو دسته بودند: ۱- غلام رکاب: گارد مخصوص با ۴۰۰۰ سوار که هر ده نفر یک فرمانده ده باشی و هر صد نفر تحت امر یک یوز باشی بودند. ۲- غلام سوار: هزار نفر آنها تحت فرماندهی یک سلطان، دو نایب، دو وکیل و دو سرجوخه بودند. (خانی زاده، ۱۳۹۰:ص ۹)

جز در دوران کوتاه صدارت امیرکبیر هیچ تحوّل فکری، نظامی در ایران بروز نکرد. (جمشیدی، ۱۳۸۱:ص ۴۹۸) از دوره امیر کبیر هر فوج پرچم خاص داشت که روی آن نام و شماره تومان و فوج نوشته شده بود. فوج مُخبران نیز وظیفه امور مخابراتی را عهده دار بود. (علی بابایی، ۱۳۸۲:ص ۵۶) اما زحمت امیرکبیر مدّتی بعد از قتل او بر باد رفت. به قول هانری رنه: "سربازان ایرانی نه لباس خوب می پوشند و نه غذای خوب می خورند... لباس سربازان خیلی

زود از صورت اونیفورم و متحدالشکلی امیرکبیر درآمد و... لباسی مندرس و کثیف به تن می کردند... اسلحه آنها اغلب از سیستم های متروک شده قدیمی هستند که اتریشی ها به دولت ایران فروخته بودند." (همان، ص ۵۷)

نیروی نظامی دوره ی ناصری دو گروه اصلی داشتند: ۱- نیروی غیر منظم چریکی ویژه ایلات و حشم روستایی. ۲- نیروی نسبتاً منظم تحت تربیت مریدان اروپایی که تازه موجودیت یافته بود. (کیماسی، ۱۳۹۰: ص ۶) وقتی میرزا حسین خان در ۱۲۸۸ ق به عنوان وزیر جنگ انتخاب شد نیز سعی کرد اصلاحاتی در ارتش ایران انجام دهد که بعضی از آنها عبارتند از: وضع قوانین و جدا کردن تشکیلات کشوری و لشکری، ایجاد قراولخانه و محاکمات نظامی، استخدام معلمان اتریشی برای سه سال، انتشار روزنامه نظامی، تأسیس کارخانه اسلحه سازی و خرید سلاح از خارج، تأسیس شورای نظامی مرکب از چهار مقام نظامی و سه مقام سیاسی (همان، ص ۶). وقتی در ۱۲۹۵ ناصر الدین شاه دومین سفر اروپایی خود را انجام داد تشکیل و ایجاد قشون نمونه اتریشی هم مثل سواره قزاق از نتایج این سفر گردید لذا دومین گروه افسران اتریشی مرکب از چهارده نفر در محرم ۱۲۹۶ ق به تهران وارد شدند. مأموریت این هیئت در ۱۲۹۹ ق به پایان رسید و به جز سه نفر از آنها بقیه ایران را ترک کردند. (قائم مقامی، ۱۳۲۶: ص ۸۴) بعد ها هیئت های دیگری وارد شدند. در سال ۱۲۹۹ هیئتی مرکب از نه نفر تعلیم حدود هشت هزار نفر سرباز ایرانی را عهده دار شدند (همان، ص ۸۶). ذکر این مطالب خالی از فایده نیست که بعضی از سمتهای نظامی ارتش قاجار شامل این موارد بوده است:

۱- قراول: مأمور حفاظت راه و خیابان و پلها و انتظام بخشی به افواج.

۲- یساول: رساننده اوامر شاه به دسته های نظامی.

۳- نسق چی: پشت پیاده ها در جنگ قرار می گرفت تا آنها فرار نکنند، همچنین مسئولیت نظم بخشی و حفاظت اموال و تأمین امنیت معابر را عهده دار بود. (خانی زاده، ۱۳۹۰: ص ۹) ساختار تشکیلاتی فوج از سال ۱۲۶۸ ق به بعد این گونه بود که در رأس فوج سرتیپ سپس سرهنگ، سررشته دار، یاور، مشرف، آجودان، بیرقدار، تحویلدار، ماجور، سرکرده، وکیل باشی، وکیل، بیک

زاده، نایب اول، نایب دوم و دسته موزیک شامل ۷ تا ۹ شیپورچی، ۱۲ تا ۱۵ طبال، ۲ سنج زن، ۱۲ تا ۱۵ نی نواز قرار داشتند. (همان، ص ۹)

بعضی جنبه های نظامی گری حسام السلطنه

همان گونه که ملاحظه گردید حسام السلطنه از رجال با کفایت و مردان نظامی نسبتاً موفق این دوره محسوب می گردد که حدود نیم قرن خدمات قابل توجهی داشته است. استویک به سال ۱۸۶۲/۱۲۷۹ ق هنگام بازدید از اردوگاه نظامی تحت امر وی گفته است: "در این موقع حسام السلطنه در قلندر آباد اقامت داشت. قشون او بین پانزده تا بیست هزار نفر بودند و اردویی بسیار منظم داشت. حضور این مرد مقتدر در خراسان، آن ایلات بزرگ را ساکت و آرام نموده است و ترکمانان از ترس او جرأت حرکت خلاف نداشتند. روی هم رفته تمام نقاط خراسان امن است." (محمود، ۱۳۷۸: ج ۲/ص ۷۶۴) قدرت مدیریت نظامی او وقتی بهتر معلوم می شود که به افواج تحت امرش در فرو نشاندن فتنه سالار در خراسان نظر کنیم: فوج نصرت مراغه جمعی جعفر قلی خان قاجار، فوج مخبران شقاقی جمعی قاسم خان، فوج مراغه به سرتیپی حسین پاشا خان، فوج قراچه داغی جمعی محمد علی خان، فوج ماکویی جمعی تیمور پاشای سرهنگ، سواره شاهسون جمعی امیر خان و از سواره نوروز خان چهار دولی و شاهسون افشار و اینانلو و جعفر قلی خان شاطرانلو و جعفر قلی خان مشکینی جمعی دلیر رزم ساز با هجده عراده توپ قلعه کوب و یک هزار بار قورخانه.... (هدایت، ۱۳۸۰: ج ۱۵/ص ۸۴۲۰) او به سنت فرماندهان گذشته برای تصرف قلاع از شیوه تخریب بهره می برده و گاهی مردم منطقه ی فتح شده را به کوچ اجباری وا می داشته است. مثلاً برای فتح قلعه امروستان از سه ساعت به غروب مانده تا شش ساعت گذشته از شب قلعه را که دو قلعه توپرتو بود به ضرب توپ قلعه کوب ویران و مخروب ساختند. (همان، ص ۸۴۲۲) یا بعد از محاصره دو روزه قلعه شاهاندژ: "حکم فرمود که توپهای تنین تن و افواج صف شکن حاضر گشتند و به باریدن باران بلا مستعد گردیدند... از صبح تا شش ساعتی شب توپ بر قلعه ی شاهان دژ زدند و آخر الأمر اهالی قلعه به امان آمدند." (همان، ص ۸۴۳۸). در روزنامه سفر خراسان آمده: "قلعه شاندیز که در طغیان سالار مأمّن آنها شده بود به دستور حسام

السلطنة ویران شد." (حکیم الممالک، ۲۵۳۶:ص ۲۷۸) هنگام محاصره هرات در زمان محمد شاه، حسام السلطنة که جوانی حدوداً بیست و دو سه ساله بوده در فرونشاندن شورشهایی که به تحریک انگلیس در داخل کشور صورت گرفت مثل شورش محمد تقی بختیاری فعالیت داشته است (سلیم، ۱۳۸۳:ص ۹۰).

در زمان ناصر الدین شاه وقتی هرات به فرماندهی حسام السلطنة فتح شد موجی از شادی در کشور ایجاد شد او در محاصره طولانی مدت شهر با جدیت و سختی پی گیر تصرف شهر بود از آن جمله آمده است که: "نواب مستطاب حسام السلطنة دیگر روز با خشم جهان سوز بزرگان لشکر را بخواند و عتاب آغازیده و در کار سست خواند و به هر یک سخنان سخت گفت و گروهی را به سخط قرین کرد و جمعی را به تویخ و شناعت خوار داشت و بفرمود تا میر فتاح سلطان قرائی را طنابی بر گردن فکنده فرو کشیدند تا خپه کنند. سرهنگان به زبان تعهد و تضرع در مقام تشفع او در آمدند و به عهده گرفتند که تا پانزده روز دیگر هرات را مفتوح دارند." (هدایت، ۱۳۸۰:ج ۱۵/ص ۸۸۲۶) البته نباید گمان کرد او جامع همه ی فضایل بوده بلکه بعضی انتقادات نیز بر عملکردش وارد است. "نوشته اند که او حاضر نبود دو نفر در اردو اتفاق داشته باشند. رابطه ی او با وزیر خراسان، قوام الدوله، بد بود. احکامی که از تهران می رسید، مخفی نمی ماندند و هراتی ها در اردوی او جاسوسی می کردند. قورخانه قشون ایران آتش گرفته بود و ترکمانان آذوقه ای را که از خراسان آورده می شد، در راه غارت کردند و قشون ایران گرسنه ماند...." (اتحادیه، ۱۳۸۰:ص ۱۳۶) از جمله کارهای مهم دیگر حسام السلطنة مأموریت های فراوان و موفق او در نبرد با ترکمانان در طی سالهای ولایت او بر خراسان است که با یک نظر به کتب تاریخی این دوره اهمیّت آنها به خوبی آشکار می شود. اما او در این راه نیز خطاهایی داشت که آتش جنگ را فروزان می کرده مثلاً در ۱۲۷۴ق هشتاد نفر از سران ترکمن را برای شرکت در یک گردهمایی به مشهد دعوت نمود ولی آنها را با خدعه دستگیر و زندانی کرد یا اینکه در یک نوبت دیگر ظاهراً بیست و چهار نفر از ریش سفیدان آنها را دستگیر کرد. (سارلی، ۱۳۷۳:ص ۹۲؛ سایکس، ۱۳۸۰:ص ۵۱۵).

در ۱۲۶۶ ق خان خیوه به حدود خراسان تعرضاتی کرد و دربار ایران به دلیل مشکلات با او مدارا کرد اما سال بعد که مجدداً حمله‌هایی صورت گرفت از اردیبهشت ۱۲۶۷ ق تا آخر تابستان حسام السلطنه با نیرویی برای سرکوبی خوارزمیها و خان خیوه حرکت کرد و با سرکوبی ترکمانان خان خیوه را به عقد قراردادی مساعد به حال ایران در ۲۳ جمادی الاول ۱۲۶۷ مجبور ساخت. در ۱۲۷۱ ق نیز هجوم ترکمانان با قتل خان خیوه و سرکوبی آنها به پایان رسید. (قائم مقامی، ۱۳۲۶: ص ۷۹) تدارک سپاه بزرگ او از مرکز برای حرکت به سمت هرات این گونه آمده: "چون حسام السلطنه در حدود خراسان کنار هرات لشکر گاه خواست کرد. از مردم هزاره سرخس و چریک محال خراسان چندان بدو پیوست که ۶۰/۰۰۰ کسی به شمار می رفت. این جمله را از دارالخلافه ی طهران و ممالک عرض خراسان خزانه و قورخانه و علوفه و آذوقه و جامه و مواجب به توالی می رفت." (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۳/ ص ۱۴۰۵) بسیاری از ملزومات لشکر به دستور او در خراسان مهیا می شده مثلاً ناصر الدین شاه از قورخانه یی که با دستور و نظارت حسام السلطنه ساخته شده بود بازدید کرد و آن را بسیار پسندید. (حکیم الممالک، ۲۵۳۶: ص ۲۲۴). او مردی صاحب تدبیر و با کیاست بود که به نقش ارزنده وی در فتح هرات و توصیه‌هایی که به دربار برای مقاومت مقابل هجوم انگلیسی‌ها داشت و اجازه خواستن برای حمله به هندوستان، پیش از این اشاره شد. ارتباط او با سپاهیان نیز از لیاقت این سردار حکایت دارد. یکی از شیگردهای وی برای تحریک و تشویق سپاه این بود که اگر گروهی در جنگ رشادت به خرج می دادند با بخشش نقد و جنس و اسب و تفنگ و نشان آنها را پاداش می داد و مابقی سپاه را بر سر غیرت می آورد. (هدایت، ۱۳۸۰: ج ۱۵/ ص ۸۴۶۴). بیشتر ترفندهای به کار گرفته شده توسط او مبتنی بر شیوه‌های قدیمی بود و معمولاً به اصلاحاتی که بعضی افراد قصد داشتند انجام دهند روی خوش نشان نمی داد به همین دلیل وجود افرادی مثل حسام السلطنه نمی توانست در سیستم اداری و نظامی آن روزگار ثمر بخش باشد.

نتیجه گیری

از دلایل عمده ناکامی نظامی ایرانیان در عهد قاجار به ویژه تا روزگار مورد بحث در این مقاله می توان این موارد را برشمرد: ۱- اوضاع خراب تسلیحاتی و اقتصادی ۲- تکیه بر مُستشاران خارجی که در موقع نیاز عموماً خیانت می کردند. ۳- جاه طلبی، شهوت پرستی، ترس، حساست و مال دوستی درباریان و شاهان قاجار ۴- ناآگاهی از فنون مهندسی و سنگر سازی و ایجاد امکانات رزمی و تکیه بر اصول قدیمی در رزم ۵- میدان ندادن به افراد لایق و دلسوزی مثل قائم مقام فرهانی و امیر کبیر ۶- فساد سیستم اداری و نحوه ی غلط مدیریت کشور در بیشتر مواقع ۷- ناآگاهی شاهان قاجار از تحولات عصر خود و سهل انگاری آنها در ارتباط با دُول قدرتمند ۸- دخالت افراد بی اطلاع، در امور ارتش و ناهماهنگی بین رجال نظامی و سیاسی کشور ۹- اعتماد نداشتن فرماندهان جنگی مانند حسام السلطنه به افرادی که قصد اصلاحات در نظام را داشتند و همکاری نکردن با آنها.

منابع و مأخذ

- ۱- اتحادیه، منصوره (نظام مافی)، ۱۳۸۰، انفصال هرات. تهران، انتشارات سیامک، چاپ اول
- ۲- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۲)، المآثر و الآثار (۳ جلدی). به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول
- ۳- بامداد، مهدی (۱۳۷۸)، شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴. تهران، انتشارات زوار، چاپ پنجم
- ۴- پیرا، سعادت (۱۳۸۳)، "مقدمه"، کتاب جنگ ایران و انگلیس و جدایی هرات. تهران، انتشارات نقش تاریخ ایران، چاپ اول
- ۵- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۶)، تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران. تهران، نشر پژوهش های فرهنگی، چاپ اول
- ۶- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۰)، مبانی و تاریخ اندیشه های نظامی در ایران. تهران، ناشر دوره عالی جنگ سپاه پاسداران، چاپ اول
- ۷- حکیم الممالک، علینقی (۲۵۳۶)، روزنامه سفر خراسان. زیر نظرایرج افشار، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، چاپ اول
- ۸- سخانی زاده، مهدی (۱۳۹۰)، "نگاهی به اسناد نظامی دوره قاجار موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی" نشریه الکترونیکی شمسه، www.aqLibrary.org/index
- ۹- ریاضی هروی، محمد یوسف (۱۳۷۲)، عین الوقایع. به اهتمام محمد آصف فکرت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول
- ۱۰- سارلی، ازار محمد (۱۳۷۳)، تاریخ ترکمنستان (جلد ۱). تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول
- ۱۱- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰)، تاریخ ایران (ج ۲). ترجمه فخر داعی گیلانی، تهران، انتشارات افسون، چاپ دوم

- ۱۲- سپهر، محمد تقی لسان الملک (۱۳۷۷)، ناسخ التّواریخ (۳ جلدی). به کوشش جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول
- ۱۳- سلیم، محسن (۱۳۸۳)، تاریخ قاجار: ایران در دوران فرمانروایی دودمان قاجاریه. شاهرود، نشر دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، چاپ اول
- ۱۴- سلیمانی، کریم (۱۳۷۹)، القاب رجال دوره قاجاریه. تهران، نشر نی، چاپ اول
- ۱۵- سعادت نوری، حسین (۱۳۳۹)، "اعتماد الذّوله ها، حسام السّلطنه ها، ظهیر الذّوله ها". مجله یغما، سال ۱۳، صص ۱۳۸-۱۴۲
- ۱۶- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵)، ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران، انتشارات مدبّر، چاپ هفتم
- ۱۷- طلوعی، محمود (۱۳۸۷)، دانشنامه تاریخ (۲ جلدی). تهران، نشر علم، چاپ اول
- ۱۸- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲)، تاریخ ارتش ایران. تهران، انتشارات آشتیان، چاپ دوم
- ۱۹- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۲۶)، تحولات سیاسی نظام ایران. تهران، انتشارات علی اکبر علمی، چاپ اول
- ۲۰- کیماسی، اکبر (۱۳۹۰)، "نیروی نظامی ایران در دوره قاجار". <http://etu.isfedu.org>
- ۲۱- محمود، محمود (۱۳۷۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ (ج ۲ و ۳). تهران، انتشارات اقبال، چاپ هفتم
- ۲۲- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصّفای ناصری (ج ۱۵). به کوشش جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول

